

دست و نگاه و تفنگ

نویسنده:

بهاءالدین اسکندری

انتشارات رامند

سرشناسه	: اسکندری، بهاء‌الدین، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدید آور	: دست و نگاه و تفنگ / نویسنده بهاء‌الدین اسکندری.
مشخصات نشر	: تهران: رامند، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۷-۸۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۵ د ۸ س / PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۸۶۳ / ۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۱۱۵۸۰

انتشارات رامند

دست و نگاه و تفنگ

(مجموعه داستان)

نویسنده: بهاء‌الدین اسکندری

ویراستار: نادر خواجه‌زاده

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۷-۸۱-۱

کلیه حقوق این اثر متعلق به ناشر است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	اعتکاف من
۶۵	آرامش قلب
۸۹	امان از این مردا
۹۷	دست و نگاه و تفنگ
۱۰۷	سفر با پدر بزرگ



به نام حضرت دوست

مجموعه داستانی است چون بسیاری مجموعه داستان‌های دیگر گردآمده از حکایت‌هایی پراکنده، اما این پراکنده‌ها را ریسمانی واحد کنار هم نشانده است. چیزی ورای چند ورق کاغذ و یک جلد و همت و کوشش مشکور صحاف محترم. در پس این چند حکایت، فکر و اندیشه واحدی است، فکری که می‌اندیشد هستی رازی است فراتر از آنچه در فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و... تفسیر می‌شود، گرچه آن همه نیز هست. رازی که با نگاهی معنوی و درکی روحانی قابل لمس و حس است. این راز با این رویکرد اگر گشوده هم نشود، می‌توان در تاریکی آن لغزید. در تاریکی، چشم کم‌کم عادت می‌کند و چیزهایی می‌بیند، حتی اگر درست نبیند و البته لازم نیست سهم ما، تمام حقیقت باشد. در این دنیای رازآلود نه جای سرکشی است - که سرهای کشیده

روزی به جایی خواهند خورد و خواهند شکست - و نه جای سرگرمی. که فرصت، کوتاه است و مجال تنگ. در محضر این راز می باید از هجوم و سوسه ها امان جست و معصومیت کودکی نیک اندش را داشت و شجاعت سربازی بی باک را و مردانگی مردان حق را و با این عصمت بی پروا، مردانه در حضور صاحب راز از خشونت و شهوت، از حرص و کوتاه اندیشی و از تعصب و خوش باوری گذشت و در خلوت او معتکف شد و عشقی پاک و متعالی را آزمود و با گام های طلبی عاشقانه و بی پروا بر هر آنچه روح بلند و اندیشه آزاد را به بند می کشد، شورید تا پس از هبوط از بهشت کودکانه آدم باشد - که نمی باید در آن می ماند - سفری دیگر آغازید و دست در دست کسانی نهاد که عاشقانه این راه را رفته اند و با نگاه آن ها تا دورترین افق ها اوج گرفت و در پرتو خورشید پخته شد چون کهنه مردان روزگار دیده، و معصوم و بی ریا ماند چون کودکان نوپا و با سلاحی از معرفت نهور شوریدن داشت چون سربازان و مردانه از شهوت تکرار و تنوع گذشت، و آنگاه در وسعت قلب خویش، آرامشی بیکران را تجربه کرد.

این حکایات گرچه پرداخته تخیل نویسنده اند، اما داستان های «اعتکاف من» و «سفر با پسر بزرگ» متأثر از تجربه هایی واقعی هستند: نخستین، الهام گرفته از اعتکاف رفتن یکی از دوستان و

دومین ملهم از واقعه‌ای که از یکی از دانشجویان شنیدم و بغض مجالش نداد حکایت را به انجام برساند.

در پایان خود را ملزم بر ذکر این نکته می‌بینم که تنها معیار و تکنیک مقبول من در نوشتن داستان، تلنگر بیداریاش و انگیزش خواننده از زمین و خواندن او به زندگی متعالی و آسمانی است. هرچه به این کار آید مقدس است و مطلوب، گرچه صاحبان فن نپسندند و وقتی بر آن نهند.

